

اوصاف قرارداد با داور

محسن سلیمی*

بهنام انصافی آذر**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۱

چکیده

استقرار التزام به حل اختلاف از طریق داوری بر عهده داور نیازمند اعلام اراده و قبول اوست. پذیرش این تعهد از جانب داور موجب شکل‌گیری یک رابطه حقوقی قراردادی میان داور و طرفین اختلاف است. این رابطه حقوقی که اغلب با عنوان «قرارداد داور» شناخته می‌شود، از نگاه حقوق تعهدات، واجد اوصافی است که حداقل در حقوق ایران به جهت ابهامات قانونی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بی‌اعتنایی مقنن به این رابطه قراردادی مهم، ابهاماتی را در خصوص برخی اوصاف این قرارداد و تطابق یا عدم تطابق آنها با قواعد عمومی قراردادها در پی داشته است. پژوهش حاضر با پاسخ به این پرسش‌ها که آیا این قرارداد در زمره قراردادهای معوض قرار گرفته یا آنکه یک عقد غیرمعوض است، آیا یک عقد لازم است یا آنکه طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند آن را فسخ نمایند، آیا قرارداد با داور یک پیمان قائم به شخص است یا آنکه بستگی به طرفین خود ندارد و نهایتاً اینکه آیا این رابطه قراردادی در زمره عقود معلق است یا آنکه قراردادی احتمالی، در پی تحلیل برخی اوصاف قرارداد با داور است.

کلیدواژگان:

اراده، تعهد، حل اختلاف، داور، داوری، قرارداد.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز. mohsensalimi68@gmail.com

** استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز. (نویسنده مسئول) ensafy@gmail.com

مقدمه

داوری یک شیوه توافقی اما قضایی حل اختلاف است که در آن داور بی طرف مبادرت به فصل خصومت می نماید. توافقی بودن این شیوه از یک سو مستلزم اتفاق نظر متنازعین بر انتصاب داور به عنوان قاضی خصوصی است. از سوی دیگر داور بر خلاف قاضی، پیش از قبول داوری از حیث قانونی تکلیفی به فصل خصومت ندارد. بر این مبنا، استقرار التزام به حل اختلاف بر عهده او، نیازمند اعلام اراده و تشکیل یک رابطه قراردادی میان داور و طرفین اختلاف است. به موجب این رابطه حقوقی دینی، داور در برابر طرفین اختلاف، متعهد به ختم نزاع و صدور رأی می شود. این رابطه حقوقی و قراردادی که گهگاه از آن با عنوان «قرارداد داوری»^۱ یاد می شود^۲ و دروازه ورود داور به فرایند داوری است، را با عنوان «قرارداد با داور»^۳ می شناسیم. این قرارداد همانند هر پیمان دیگری از نقطه نظر حقوق تعهدات واجد اوصافی است که در بقا و زوال و همچنین در چگونگی اجرای تعهدات ناشی از آن مؤثرند. پژوهش حاضر به دنبال تحلیل اوصاف قرارداد

1. Arbitration Contract.

۲. صرف نظر از اینکه توافق ارجاع اختلاف به داوری به صورت شرط ضمن عقد باشد یا یک قرارداد مستقل، شاید بتوان گفت یکی از علل مشهور شدن قرارداد ارجاع اختلاف به داوری با عنوان «موافقتنامه داوری» (Arbitration Agreement) آن است که در حقوق برخی از کشورها از جمله انگلستان گاهاً توافق میان داور و طرفین اختلاف را «قرارداد داوری» می نامند و به جهت متمایز نمودن رابطه قراردادی میان طرفین اختلاف با یکدیگر و رابطه حقوقی بین داور و طرفین اختلاف قرارداد ارجاع به داوری با عنوان «موافقتنامه داوری» مشهور شده است. به نظر می رسد اصطلاح «قرارداد داوری» حداقل از حیث واژه شناسی حقوقی بیشتر مناسب یک رابطه قراردادی برای اعطای سمت داور شدن و انجام فرایند داوری باشد، نه ارجاع اختلاف به داوری. پیشنهاد می شود از قرارداد داوری در معنای مرسوم با عنوان «قرارداد ارجاع به داوری» یاد شود تا از قرارداد استخدام داور متمایز گردد. در مقام مقایسه نیز می توان از عناوین «قرارداد وکالت» یا «قرارداد نمایندگی» نام برد که ناظر به استخدام وکیل و نماینده می باشند نه ارجاع به فرایند وکالت و نمایندگی.

3. Born, Gary B, (2015), *International Arbitration: Law and Practice*, 2nd edition, Wolters Kluwer, 2015:p 99.

۴. در حقوق بیگانه معادل لاتین «قرارداد با داور» در برابر عبارت «Arbitrator's Contract» قرار می گیرد (Lionnet, Klaus, (1999), "The Arbitrator's Contract", *Arbitration International*,) 2, Vol. 15, No. 1999) که از حیث ترجمه معادل عنوان «قرارداد داور» قرار دارد. منتها بدین جهت در این پژوهش برای نخستین بار اصطلاح «قرارداد با داور» در برابر عبارت «Arbitrator's Contract» قرار گرفته است که مفهوم آن را بیش از اصطلاح «قرارداد داور» نمایان می کند. والا قرارداد موضوع بحث این مقاله همان رابطه قراردادی است که برخی از محققین حقوق ایران از آن با عنوان قرارداد داور یاد نموده اند. رک: کاکاوند، محمد، *مقدمه ای بر حقوق و رویه داوری*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۴، ص ۳۸۰.

یادشده از نگاه حقوق تعهدات است. منتها از میان خصائص قرارداد با داور، آنچه در قلمرو موضوعی این مقاله قرار می‌گیرد، صرفاً اوصافی است که به نوعی چالش‌برانگیز بوده یا آنکه به دلیل اجمال یا سکوت قانون‌گذار ایرانی، به‌ویژه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در پس پرده ابهام و سردرگمی قرار دارند. لذا مطالعه اوصاف قرارداد با داور از نظر خروج برخی ابعاد حقوقی این پیمان از ابهام قانونی و تطبیق آن با حقوق قراردادهای واجد اهمیت است. در مسیر تحلیل اوصاف این قرارداد باید دید آیا این قرارداد در زمره قراردادهای معوض است یا آنکه داور در آن تعهدی غیرمعوض را می‌پذیرد؟ آیا قرارداد با داور در پناه اصل لزوم قرار دارد یا آنکه قانون، اراده طرفین آن را در انحلال یا بقا مختار می‌داند؟ آیا رابطه حقوقی میان داور و طرفین اختلاف قائم به شخص آنان است، یا آنکه این قرارداد هیچ وابستگی به طرفین خود ندارد؟ و نهایتاً اینکه آیا قبل از وقوع اختلاف، امکان انعقاد چنین قراردادی به صورت منجز وجود دارد، یا آنکه این رابطه قراردادی قسمی از اقسام قراردادهای تعلیقی یا احتمالی است؟ باری، این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای در چهار بند در پی ارائه پاسخ‌های تحلیلی به پرسش‌های مطرح‌شده خواهد بود.

۱. معوض یا غیر معوض بودن

عقد معوض دارای دو شرط است: نخست آنکه، هر یک از دو طرف آن مالی به دیگری بدهد یا در برابر او عهده‌دار امری شود. دو دیگر آنکه، قصد انشای مشترک طرفین تقابل و مبادله دو مورد عقد باشد.^۱ قرارداد با داور نیز حاوی دو تعهد است؛ التزام به حل اختلاف در برابر حق الزحمه معین. علاوه بر تقابل عوضین، در عقود معوض میزان و اوصاف تعهد هر یک از طرفین نیز باید به هنگام عقد، معین باشد.^۲ در این عقود توافق بر رایگان بودن تملیک یا تعهد، ماهیت عقد را دگرگون ساخته و گاه باعث بطلان است.^۳ در قرارداد با داور از این حیث که طرفین اختلاف در حقیقت به داور اختیار حل اختلاف موجود یا آتی را می‌دهند، با عقد وکالت که به موجب آن موکل به وکیل اختیار انجام اعمال حقوقی را می‌سپارد، شباهت دارد. وکالت ممکن است رایگان

۱. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، صص ۱۱۵ و ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۱۷.

یا در برابر حق الوکاله باشد.^۱ در رابطه داور و طرفین اختلاف نیز داور می‌تواند از حق الزحمه صرف نظر و به رایگان فصل خصومت نماید. به همین دلیل، تعیین حق الزحمه داور در قرارداد با داور را نمی‌توان شرط اساسی صحت این پیمان دانست. همانند عقد وکالت حق الزحمه داور نیز در صورت عدم وجود قرارداد، بر طبق عرف و عادت، اجرت‌المثل عمل و یا آیین‌نامه حق الزحمه داور^۲ تعیین خواهد شد.^۳ از حیث فنی، نتیجه عدم ضرورت تعیین حق الزحمه داور در قرارداد با او، عدم تقابل دو تعهد در این پیمان است. به واقع، برخلاف عقود معوض، تقابل و مبادله التزام به حل اختلاف با حق الزحمه داور موضوع انشای متعاقبین در پیمان با او نبوده است و نباید این دو را مظهر دو نفع متقابل و متضاد دانست. افزون بر این، علی‌القاعده توالی عرفی میان ایجاب و قبول نیز شرط صحت قراردادهای معوض است. در برخی عقود غیرمعوض، نظیر وکالت، توالی ایجاب و قبول شرط دانسته نشده است.^۴ در موافقت‌نامه‌های داور^۵ که مقید به داور معین می‌باشند، اغلب، تعیین داور مدت‌ها پیش از وقوع اختلاف صورت گرفته است. در این گونه موارد عملاً قبول داور ممکن است مدت مدیدی به طول انجامد و بعد از وقوع اختلاف محقق شود. هر چند در قوانین داور کشور ما، مقنن ایرانی به صراحت، عدم شرطیت توالی ایجاب و قبول در این قرارداد را مورد حکم قرار نداده است، منتها بر مبنای رویه عرفی موجود مبنی بر التزام به چنین قراردادی، نباید در درستی این توافق تردید داشت و باید قرارداد واقع شده را مشمول اصل صحت دانست. از این رو، بر خلاف قواعد عام راجع به عقود معوض، تأخیر قبول از ایجاب در پیمان با داور منعی ندارد. باری، باید پذیرفت هر چند قرارداد با داور ممکن است حاوی دو تعهد

۱. کاتوزیان، ناصر، **عقود معین**، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳.

۲. آیین‌نامه حق الزحمه داور موضوع ماده ۴۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۹/۲۰ در ۱۱ ماده به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است.

۳. ماده ۶۷۶ قانون مدنی در تأیید عدم ضرورت تعیین حق الوکاله وکیل در قرارداد ابراز می‌دارد: «حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است و اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت‌المثل است». مواد ۴۹۸ و ۵۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به گونه‌ای نگارش یافته‌اند که به وضوح عدم ضرورت تعیین حق الزحمه داور به هنگام تشکیل رابطه قراردادی میان داور و طرفین اختلاف را می‌رسانند. ماده ۴۹۸ مذکور میزان حق الزحمه داور را بر اساس آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضائیه دانسته و ماده ۵۰۰ نیز در خصوص حق الزحمه داور چنین مقرر می‌دارد: «چنانچه بین داور و اصحاب دعوا قراردادی در خصوص میزان حق الزحمه منعقد شده باشد، برابر قرارداد عمل خواهد شد».

۴. کاشانی، سیدمحمود، **حقوق مدنی، قراردادهای ویژه**، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶.

5. Arbitration Agreement.

باشد، این التزامات در تقابل و تضاد با یکدیگر نیست، بلکه جلوه‌ای از مشارکت داور در حل اختلاف را نمایان می‌سازند. در نتیجه، این رابطه قراردادی را باید تابع عقود غیرمعمول دانست. پرسشی که در این مسیر به ذهن می‌رسد، آن است که آیا حق حبس^۱ در پیمان با داور قابلیت اجرا دارد و هر یک از طرفین این رابطه قراردادی می‌توانند ایفا تعهد خویش را منوط به وفای به عهد طرف مقابل نمایند؟ در عقد وکالت، وکیل را برای دریافت هزینه‌ها و مطالبات خود نسبت به مالی که در راستای وکالت در اختیار او قرار گرفته است، از حق حبس برخوردار دانسته‌اند.^۲ قطع نظر از این امر که حق حبس مختص عقود معوض بوده^۳ و پیمان داور و طرفین اختلاف یک عقد غیرمعمول است، این رابطه حقوقی یک قرارداد مستمر است که اجرای تعهد ناشی از آن باید در طول یک مدت معین انجام شود. اعمال قاعده حق حبس در عقود مستمر دشوار به نظر می‌رسد؛ چرا که مبنای حق حبس بر تقابض به نحوی است که هر یک از طرفین معامله ملتزم به تسلیم عوض هم‌زمان با تسلیم طرف دیگر شود.^۴ به تعبیر برخی اندیشمندان حقوق ما، اعمال این قاعده در عقود مستمر به‌طور کامل صورت نمی‌گیرد.^۵ قرارداد با داور نیز از همین سنخ است؛ چرا که اجرای تعهد داور مستلزم انجام یک فرایند و جریان یافتن رسیدگی، برگزاری جلسات استماع، ارائه ادله و در آخر صدور رأی نهایی است. از این حیث قرارداد با داور^۶ با عقد اجاره اشخاص قابل مقایسه است. در اجاره اشخاص منعت اجیر به صورت آنی تسلیم نمی‌شود، بلکه در یک دوره زمانی معین ایجاد می‌شود و غالباً با دستیابی به یک نتیجه مشخص خاتمه می‌یابد. به رغم آنکه ظاهراً عمده نویسندگان برآنند که حق حبس مختص عقود فوری است،^۷ برخی حقوق دانان نظر به امکان اعمال حق مذکور در اجاره اشخاص دارند.^۸ ایشان در توجیه این دیدگاه ابراز می‌دارند که

1. Lien.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *الفارق*، جلد ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۵، ص ۲۹۳.

۴. انصاری، شیخ مرتضی، *مکاسب*، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸.

۵. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، ص ۸۶.

۶. با فرض وقوع اختلاف.

۷. نصیری، مرتضی، محمد عیسی تفرشی و عباداله رستمی چلکاسری، *مطالعه تطبیقی حق تعلیق و حق حبس در حقوق داخلی و قرارداد نمونه فیدیک*، مدرس علوم انسانی، ۱۳۸۴، شماره ۴۱، ص ۱۳۷؛ امیری قایم مقامی، عبدالمجید، *حقوق تعهدات*، جلد ۲، تهران: میزان، ۱۳۷۸، ص ۶۳.

۸. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، دوره عقود معین (۱)*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴، ص ۵۹۸.

طرفین قرارداد غالباً نظر به منفعت نهایی دارند و ادعای اینکه با پایان عمل، منافع به مستأجر تسلیم شده تلقی می‌شود، اگر با طبیعت عقد اجاره منافات نداشته باشد، عرفاً با قصد متعاقدين مباین است.^۱ در نگاه نخست، این دیدگاه بر تعهد داور در رابطه قراردادی او با طرفین اختلاف منطبق است. طرفین اختلاف به رأی نهایی نظر دارند و با اجرای فرایند داوری و حتی صدور رأی، تعهد داور را خاتمه یافته تلقی نمی‌کنند. منتها نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، آن است که در داوری، چنانچه داور رأی خود را خارج از مدت صادر و تسلیم نماید، رأی او ابطال می‌گردد (بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی). در واقع قانون‌گذار برای عدم اجرای به موقع تعهد داور ضمانت اجرا مقرر نموده است که این امر اعمال حق حبس از جانب او را با تردید مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، برقراری حق حبس در قرارداد با داور این تالی فاسد را دارد که حق مزبور دستاویز طرفی که احتمال محکومیت خویش را می‌دهد، قرار گرفته و حبس حق الزحمه را چندان به درازا بکشاند تا مدت داوری خاتمه یافته، بدین ترتیب ابطال رأی را تسهیل نماید. باری، به باور ما غیرمعموس و مستمر بودن قرارداد با داور، مقتضی آن است که این پیمان را از ضمانت اجرای حبس مورد تعهد در برابر طرفین اختلاف بی‌بهره بدانیم.

۲. لازم یا جایز بودن

به باور برخی نویسندگان، ماهیت قراردادی رابطه طرفین اختلاف و داور اقتضا دارد که داور نتواند بدون عذر موجه استعفا دهد.^۲ پاره‌ای دیگر با استناد به مواد ۴۷۲ و ۴۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین ماده ۱۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی به صراحت قرارداد با داور را یک قرارداد جایز قلمداد نموده‌اند.^۳ عده‌ای دیگر نیز معتقدند این قرارداد از سوی طرفین اختلاف جایز و از جانب داور لازم است.^۴ از این حیث که در معاملات اصل بر لزوم است و جواز، محتاج اثبات؛ بنابراین در قرارداد با داور نیز جواز را باید به اثبات رساند. مبنای جواز در قراردادها را دو امر

۱. همان، ص ۵۹۴.

۲. لیو، جولیان دی ام، لوکاس ای میستلیس و استفان ام کرول، *داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی*، مترجم: محمد حبیبی مجنده، تهران: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱، ص ۲۹۶.

۳. یوسف زاده، مرتضی، *آیین داوری*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، ص ۷۴.

۴. کاکاوند، محمد، *مقدمه‌ای بر حقوق و رویه داوری*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۴، ص ۳۸۱.

دانسته‌اند: نخست اذنی بودن و دوم نظم عمومی.^۱ مواردی که نظم عمومی مبنای جواز عقد قرار می‌گیرد، بسیار نادر و شامل عقود نامزدی، وصیت^۲ و عقد هبه می‌شود.^۳ در قرارداد با داور، نظم جامعه مقتضی جواز آن نیست، بلکه همان‌گونه که خواهیم دید، مصالح عملی اقتضای عدم امکان فسخ آن را دارد. اما آنچه محل مناقشه است، اذنی بودن این قرارداد است. اذن را ازاله منع قانونی دانسته‌اند.^۴ اثر مستقیم و بی‌واسطه عقد اذنی ایجاد اذن است نه تعهد.^۵ قرارداد میان داور و طرفین اختلاف برای تعیین قلمرو اختیار او و چگونگی اعمال سمت داوری منعقد شده و هدف از آن ایجاد تعهد و التزام است، نه اذن و اباحه. نتیجه آنکه این رابطه قراردادی در دایره عقود عهدی قرار می‌گیرد. از حیث هدف انعقاد نیز عقود اذنی یا برای ایجاد وصف امانت و نیابت (همانند ودیعه و وکالت) واقع می‌شوند یا آنکه انگیزه انعقاد آنها تحقق وصف شرکت و اتحاد است.^۶ حال آنکه داور نه وکیل طرفین است و نه شریک آنان. هدف از قرارداد با او نیز اعطای قدرت قضاوت راجع به اختلاف است، نه ایجاد وصف امانت. از مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی از جمله مواد ۴۶۰ و ۴۷۴ که سخن از استعفای داور به میان آورده‌اند، نیز نباید امکان استعفای اختیاری داور را استنباط نمود. در ماده ۴۶۰ قانون مذکور استعفا و فوت با یک حکم روبرو شده‌اند. این ماده علاوه بر فوت که امری قهری است، شامل موانع دیگری مانند بیماری و محرومیت داور از حقوق اجتماعی نیز می‌شود.^۷ در نتیجه استعفای مندرج در این ماده را باید ناظر به مواردی از قبیل درج حق استعفا (خیار فسخ) برای داور، در قرارداد با او و یا ناظر به تحقق یک مانع قانونی برای داور شدن یا داوری کردن او دانست.^۸ ماده ۴۷۳ نیز برای استعفای بدون عذر موجه داور ضمانت اجرا و محرومیت از حق اجتماعی داور شدن مقرر نموده است. این در حالی

۱. شهبازی، محمد حسین، *مبانی لزوم و جواز در قراردادها*، تهران: میزان، ۱۳۹۳، ص ۶۱.
۲. همان، ص ۱۱۹.
۳. عمید، موسی، *هبه و وصیت در حقوق مدنی ایران*، به کوشش و تصحیح عباس فرید، تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۴۲، ص ۱۱۳.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶.
۵. کاتوزیان، ناصر، *عقود معین*، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۲، ص ۹.
۶. همان، ص ۱۰.
۷. زراعت، عباس، *محتشای قانون آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۹۳۳.
۸. مانند آنکه داور پس از قبول داوری به عنوان قاضی به استخدام قوه قضائیه درآید که این امر از موانع داور شدن است (ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی).

است که در عقود جایز صرف استعفا یا فسخ عقد حتی اگر بدون عذر موجه باشد، مسئولیتی را به همراه نخواهد داشت.^۱ نهایتاً در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیز استعفا هم‌تراز امتناع از دادن رأی و عدم حضور در جلسه داور برای دو بار متوالی قرار گرفته و هر سه با یک حکم واحد روبرو شده است. در واقع، مقنن در این ماده مصادیق نقض عهد داور را بر شمرده است. اگر قائل به امکان استعفای بدون عذر موجه برای داور و جواز قرارداد با او باشیم، این امر ملازمه با آن دارد که داور حق امتناع از صدور رأی را داشته باشد؛ این موضوع تالی فاسدی است که باید از آن پرهیز شود. افزون بر این، نمی‌توان از آثار سوء جواز قرارداد با داور و قائل شدن به حق استعفای بدون عذر موجه برای او به آسانی چشم پوشید. کوتاه سخن اینکه به دلایل پیش گفته و عدم تصریح مقنن به جواز پیمان با داور و بدین سبب که دلیلی بر جواز این قرارداد وجود ندارد، باید آن را در دایره اصل لزوم قرار داد. لزوم قرارداد با داور این پرسش را مطرح می‌نماید که آیا اختیارات قانونی در پیمان میان داور و طرفین اختلاف نیز قابلیت جریان دارند؟ از یک سو قانون مدنی در ماده ۴۵۶ اختیارات را مختص عقود لازم دانسته است؛ از دگر سوی به جز اختیارات خاص عقد بیع، احکام راجع به سایر اختیارات در شمار قواعد عمومی قراردادها می‌باشند.^۲ بر این اساس، اصل کلی را باید بر امکان جریان اختیارات در قرارداد با داور بنا نهاد. منتها دقت در شرایط خاص هر یک از اختیارات، بیانگر آن است که عمده اختیارات مصرح در قانون مدنی در قرارداد با داور قابلیت تحقق ندارند. چون قرارداد با داور، یک عقد عهدی است؛ بنابراین اختیاراتی که عین معین بودن موضوع معامله در آنها شرط است (اختیارات رؤیت و تخلف وصف، عیب و تدلیس)، خیار

۱. تشخیص مصادیق عذر موجه با دادگاه است. مواردی از قبیل تحقق آنچه در ماده ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است، بعد از قبول داور و همچنین بیماری داور می‌تواند از مصادیق عذر باشد. اینکه داور بتواند در برخی موارد با تحقق عذر موجه از داور استعفا دهد، امری منطقی و قابل پذیرش است و نمی‌تواند لزوم قرارداد با داور را نفی کند. بدین جهت که تصدی منصب قضاوت خصوصی امری مباشرتی و قایم به شخص است، طبیعی است که اگر داور ناتوان از انجام داور باشد یا آنکه مانع قانونی بر سر داور او ایجاد شود، اصل تعهد او زائل خواهد شد. جایی که رابطه یک داور با سایر داوران دچار مشکل یا غیر حرفه‌ای شده و یا سرداور هیئت داور نتواند یک داور را کنترل یا با او همکاری نماید، استعفای داور توجیه پذیر تلقی شده است.

Greenberg, Simon, Kee, Christopher and Weeramantry, J. Romesh, *International Commercial Arbitration, An Asia-Pacific Perspective*, Cambridge: Cambridge University Press, 2011: p 301.

فی الواقع «داور شرط اساسی جریان داور است. این جریان نمی‌تواند بالاتر از ظرفیت داور باشد». Mehren, Von, *Concluding Remarks*, in ICC (ed.), *The Status of Arbitrator*, 1995: p 129.

۲. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، ص ۵۴.

غبن که از حیث ماهوی ویژه عقود معوض بوده^۱ و مبنای آن تعادل نسبی میان دو ارزش متقابل است،^۲ خیار تبعض صفقه که مبنای آن جلوگیری از ضرر ناشی از پاره پاره شدن عقد بوده و مختص عقود معوض است^۳ و نهایتاً خیار شرط که اندراج آن ضمن قرارداد با داور منعی ندارد، امکان تحقق خیار تخلف شرط در قرارداد با داور، نیازمند بررسی است. این خیار ضمانت اجرای تخلف از شروطی است که ضمن عقد آمده است. برخی اندیشمندان خیار شرط را مختص عقود معوض دانسته‌اند.^۴ منتها اگر مبنای وضع خیار جلوگیری از ضرر ناروا به مشروط‌له باشد، چه تفاوت می‌کند که عقد واجد شرط، معوض باشد یا غیرمعوض. بی‌تردید اندراج شرط ضمن عقد نفعی عقلایی را برای مشروط‌له در پی خواهد داشت که محرومیت از این نفع موجب خیار است. وانگهی قانون مدنی در ماده ۴۴۴ احکام خیار، تخلف شرط را به مقررات راجع به شروط ضمن عقد موضوع مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ارجاع داده است. بی‌تردید مقررات ناظر به شروط ضمن عقد از قواعد عمومی قراردادهاست و اختصاص به نوع ویژه‌ای از عقود ندارد. بر این اساس، به نظر نمی‌رسد تحقق خیار تخلف از شرط در قرارداد با داور با مانعی روبرو باشد.

۳. شخصی یا غیر شخصی بودن

در حقوق ما، گاهی اوقات از وصف قائم به شخص بودن برای قرارداد استفاده می‌شود و یا به تعبیر قانون‌گذار در برخی از قراردادها شخصیت طرف علت عمده عقد است (ماده ۲۰۱ قانون مدنی) و گاهی اوقات پاره‌ای از اندیشمندان شخصی بودن را از اوصاف تعهدات دانسته‌اند.^۵ به سبب تمایز مفهوم قرارداد و تعهد^۶ باید قائم به شخص بودن را در خصوص هر کدام جداگانه بررسی نمود. برخی از اساتید قرارداد شخصی را قراردادی می‌دانند که تعهد ناشی از آن قائم به

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *الفارق*، پیشین، ص ۴۱۸.

۲. کاتوزیان، ناصر، *عقود معین*، پیشین، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۳۲۴.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *الفارق*، پیشین، ص ۳۷۴.

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق تعهدات*، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۹، ص ۷۹.

۶. در واقع، تعهد اثر عقد است.

شخص باشد، مانند عقد نکاح.^۱ علاوه بر این، قراردادی که در آن شرط مباشرت درج شده، نیز قائم به شخص تلقی شده است.^۲ مطابق تعریف ایشان، قراردادی شخصی است که حاوی تعهد شخصی باشد. بنابراین، فی الواقع شخصی بودن از تعهد به قرارداد سرایت می‌کند. ابهامی که در این خصوص وجود دارد، آن است که برخی از قراردادها فاقد هر گونه تعهدی برای یکی از طرفین می‌باشند، ولی همان قراردادها قائم به شخص طرف معامله تلقی می‌شوند، مانند عقد هبه که در آن متعهد تعهدی ندارد، ولی همان گونه که برخی از بزرگان ابراز داشته‌اند،^۳ در هبه همانند سایر عقود رایگان شخصیت متعهد علت عمده عقد است. از سوی دیگر، تعهد شخصی تعهدی است که قائم به شخص متعهد بوده و اجرای آن در صورتی مطلوب طلبکار است که به وسیله متعهد، شخصاً صورت پذیرد. بنابراین، اجرای تعهد شخصی به نیابت هم امکان‌پذیر نیست، در حالی که عقود شخصی را می‌توان به نیابت منعقد نمود. مانند نکاح که در آن شخصی بودن تعهدات در اوج خویش است، ولی همین قرارداد شخصی را به وکالت می‌توان منعقد نمود. واقعیت این است که گاهی اوقات اصل یک قرارداد ممکن است شخصی باشد، اما تعهد ناشی از آن ممکن است شخصی نباشد، مانند عقد قرض که یک عقد شخصی است.^۴ ولی اجرای تعهد ناشی از آن وابستگی‌ای به شخصیت مقترض ندارد و ایفای دین ناشی از عقد قرض از جانب غیر مدیون هم جایز است (ماده ۲۶۷ قانون مدنی). در مقابل، گاهی اوقات عقد بدین دلیل شخصی است که اجرای تعهد ناشی از آن قائم به شخص متعهد است. مانند قراردادی که با نقاشی چیره‌دست برای ترسیم تابلویی نفیس منعقد می‌شود که اجرای تعهد نقاشی فقط به وسیله همان نقاش معین ممکن است. در داورى نیز طرفین اختلاف با ملاحظه شخصیت داور و توانمندی او عنان اختلاف را بدو می‌سپارند و مطلوب آنان این است که همو اختلاف را حل نماید. پس داور باید خود، شخصاً رأی صادر و حل اختلاف نماید.^۵ نقض این تعهد و سپردن آن به دیگری منجر

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۴، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸۱.

۲. شعاریان، ابراهیم، *انتقال قرارداد*، تبریز: انتشارات فروزش، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶.

۳. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، ص ۴۵۱.

۴. شعاریان، ابراهیم، پیشین، ص ۱۳۸.

5. Sutton, David St. John, Gill, Judith and Gearing, Matthew, *Russell on Arbitration*, London: Sweet & Maxwell, 2017:p 259.

به عزل داور یا بازپرداخت دستمزد به طرفین می‌شود.^۱ علاوه بر این، اظهار نظر قضایی نیز امری غیر قابل نیابت است و نمی‌تواند به دیگری محول شود.^۲ بر این مبنا می‌توان گفت، تعهد داور به حل اختلاف یک تعهد قائم به شخص اوست و شخصی بودن این تعهد، قرارداد با داور را نیز قائم به شخص او می‌نماید. وابستگی این قرارداد به شخصیت داور انتقال آن را ناممکن می‌سازد. در واقع مطلوب طرفین اختلاف آن است که داور شخصاً وساطت و ختم نزاع نماید. در نتیجه از جمله آثار قائم به شخص بودن قرارداد با داور آن است که این موقعیت قراردادی قابل انتقال به دیگری نیست. اگرچه اصل تعهد داور به حل اختلاف غیر قابل نیابت و غیر قابل انتقال است، ولی منبع این تعهد، یعنی قرارداد با داور به وکالت قابل انعقاد خواهد بود. در حقوق انگلستان یک اصل کلی وجود دارد که به موجب آن «اموری که جهت حل و فصل به داور واگذار می‌شود، فقط باید به وسیله او مختومه گردد».^۳ علاوه بر این، بند یک ماده ۲۶ قانون داوری این کشور صلاحیت داور را یک صلاحیت شخصی تلقی نموده و مرگ او را موجب خاتمه این صلاحیت دانسته است.^۴ در حقوق ما مبنای حکم بند پنج ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی^۵ شخصی بودن تعهد داور دانسته شده است.^۶ باری، باید توجه داشت که قرارداد با داور قائم به شخص داور است، ولی تعهد طرفین به پرداخت دستمزد بستگی به شخصیت آنان ندارد و از جانب غیر آنها نیز قابل اجراست. قائم به شخص بودن قرارداد یادشده این اثر را دارد که چنانچه به هر دلیلی امکان داوری توسط داور وجود نداشته باشد، اصل تعهد و قرارداد از بین برود. باید توجه داشت که چنانچه داور فرایند داوری را آغاز و شروع به رسیدگی کند، ولی در اثنای رسیدگی فوت نماید، احترام به عمل او مقتضی آن است که به تناسب اعمال انجام‌شده توسط داور بدو مزد تعلق گیرد.

1. Op.cit:p 284.

۲. کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا، *حقوق داوری داخلی*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۱، ص ۱۶۶.

3. Turner, Ray, *Arbitration Awards: A Practical Approach*, Wiley-Blackwell, 2005p: 13.

4. Article 26(1): "The authority of an arbitrator is personal and ceases on his death".

۵. «هر گاه در موافقت‌نامه داوری طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف شخص یا اشخاص معینی داوری نمایند و آن شخص یا اشخاص نخواهند یا نتوانند به عنوان داور رسیدگی کنند، موافقت‌نامه داوری ملغی‌الاثرب خواهد بود، مگر آنکه طرفین به داوری شخص یا اشخاص دیگری تراضی کنند یا به نحو دیگری توافق کرده باشند».

۶. جنیدی، لعیا، *نقد و بررسی قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۳.

۴. معلق یا احتمالی بودن

تعلیق، تنجیز یا احتمالی بودن قرارداد با داور در دو فرض قابل بررسی است: نخست فرضی که قرارداد با داور پس از بروز اختلاف و برای حل اختلاف به وجود آمده منعقد می‌شود. در چنین وضعیتی قرارداد به صورت منجز منعقد می‌شود و داور پس از انعقاد آن بر مبنای توافق میان او و طرفین، باید اقدام به داوری و نهایتاً صدور رأی نماید. فرض دوم جایی است که اختلاف هنوز پدید نیامده است و متنازعین احتمالی آینده حل اختلاف ناموجود را به داور معین می‌سپارند. پرسشی که در این باره مطرح می‌شود، آن است که آیا در این فرض اساساً امکان انعقاد قرارداد با داور وجود دارد و اگر چنین امکانی محقق است، آیا قرارداد منعقد شده واجد وصف تنجیز است، یا تأثیر آن معلق به وقوع اختلاف است یا آنکه سرنوشت آن با احتمال وقوع اختلاف گره خورده و یک پیمان احتمالی است. به نظر نمی‌رسد در پرتو ماده ۱۰ قانون مدنی مانعی برای انعقاد چنین قراردادی وجود داشته باشد، به ویژه آنکه مقنن در ماده ۴۵۵ قوانین آیین دادرسی مدنی و بند «ج» ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی امکان ارجاع اختلافات آتی و ناموجود را به داوری به صراحت مقرر نموده است. اما در پاسخ به پرسش دیگر باید گفت، عقد معلق را قانون مدنی عقدی می‌داند که تأثیر آن بر حسب انشا موقوف به امر دیگری باشد (ماده ۱۸۹ ق. م). بر خلاف عقد معلق، قانون مدنی عقد احتمالی^۱ را تعریف نموده است. برخی حقوق دانان آن را عقد معوضی می‌دانند که در آن مقدار دو عوض وابسته به امر نامعلومی در آینده باشد.^۲ عده‌ای دیگر قرارداد احتمالی را توافقی دانسته‌اند که طرفین در آن تعهد متقابل دارند، منتها وصول یکی از طرفین عقد یا هر دوی آنها به اثر عقد بستگی به بخت و اتفاق دارد و در حین عقد نمی‌توان اثر آن را تحدید و معین نمود، مانند قمار و عقد بیمه.^۳ بر مبنای این دو نظر، جوهر عقد احتمالی را باید در دو مورد خلاصه کرد: نخست آنکه عقد احتمالی همواره نوعی عقد معاوضی است؛ دوم آنکه تعیین مقدار یکی از عوضین یا هر دوی آنها و یا امکان دستیابی بدان‌ها منوط به اتفاق و تصادف است. علت بررسی قرارداد با داور از حیث احتمالی یا معلق بودن آن است که در این قرارداد همانند قراردادهای احتمالی و معلق نوعی تعلیق و وابستگی به یک حادثه خارجی یعنی

1. Contrat Aléatoire.

۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.

همان وقوع اختلاف قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد، هر چند احتمالی بودن عقد ناشی از ماهیت ذاتی مورد معامله است و اراده طرفین در آن نقش بسزایی ندارد،^۱ قرارداد با داور نمی‌تواند یک عقد احتمالی محسوب شود؛ چرا که جوهر عقد احتمالی معوض بودن آن است، حال آنکه بر مبنای آنچه ابراز شد، قرارداد با داور یک عقد غیرمعوض است. از دیگر سوی، در عقد معلق نیز این اراده طرفین است که اثر عقد را موکول به امر دیگری می‌نماید.^۲ در حالی که در قرارداد با داور، طرفین بنایی بر تعلیق عقد ندارند. در این پیمان، طرفین قصد تعلیق اثر عقد را ندارند و این ذات اجرای تعهد به انجام داوری است که ماهیتاً وابسته به وقوع اختلاف است و اختلاف شرط داوری است. افزون بر آن، تعلیق در برابر تنجیز است و در عقد معلق اثر عقد به صورت معلق و نه منجز واقع می‌شود. در قرارداد با داور، تعهدات طرفین به نحو منجز واقع می‌شوند و تعلیقی در اثر عقد وجود ندارد، ولی انجام تعهد به فصل خصومت معلق بر وقوع اختلاف است. تعلیق در انجام تعهد متفاوت از تعلیق در اصل عقد است؛^۳ همانند عقد بیمه که در آن تعهد بیمه‌گر به جبران خسارت معلق بر وقوع یک رویداد از قبیل تصادف، سرقت اتومبیل، آتش سوزی و ... است.^۴ باری، باید بر آن بود، جایی که قرارداد با داور پیش از بروز اختلاف منعقد می‌شود، اصل قرارداد به صورت منجز واقع شده، اما اجرای تعهد ناشی از آن منوط به تحقق یک رویداد خارجی و غیرقابل پیش‌بینی و به تعبیر دیگر معلق بر وقوع اختلاف است.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *تاثیر اراده در حقوق مدنی*، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۵، صص ۴۰۲ و ۴۰۳.
۲. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، ص ۵۱.
۳. کاشانی، سیدمحمود، *حقوق مدنی، قراردادهای ویژه*، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴، ص ۱۸۸.
۴. همان.

نتیجه‌گیری

صلاحیت داور برای اتخاذ تصمیم راجع به اختلاف سر چشمه در یک رابطه قراردادی دارد که میان طرفین اختلاف از یک سو و داور از سوی دیگر منعقد می‌شود. این توافق که با عنوان «قرارداد داور» مرسوم شده است، پیمانی مجزا و مستقل از قرارداد ارجاع اختلاف به داوری است. قرارداد با داور یک عقد غیرمعوض است و در آن التزام داور به حل اختلاف در تقابل با تعهد طرفین اختلاف به پرداخت حق الزحمه قرار نمی‌گیرد. در این رابطه قراردادی برخلاف قواعد عمومی قراردادها تأخیر قبول از ایجاب امکان‌پذیر بوده و ممکن است قبول داور مدت‌ها پس از ایجاب بدان ملحق شود. غیر معوض و مستمر بودن این پیمان و همچنین مصالح عملی راجع به فصل خصومت از طریق داوری مقتضی آن است که داور در مقام ایفای تعهد خویش نتواند تسلیم رأی صادره را منوط به پرداخت حق الزحمه نماید. هر چند پیمان با داور مورد بی‌اعتنایی مقنن قرار گرفته و وضعیت آن از حیث لزوم و جواز در قوانین ما به صراحت بیان نشده است؛ متنها اصل لزوم قراردادها و پرهیز از نتایج نامطلوب جواز قرارداد با داور موجب می‌شود که این پیمان را یک قرارداد لازم بدانیم. لازم بودن قرارداد با داور، مقتضی امکان اعمال خیرات مصرح قانونی در آن است. اما غیر معوض بودن این قرارداد اعمال عمده خیرات را در آن ناممکن می‌سازد. طبیعت ویژه پیمان با داور صرفاً امکان جریان خیار شرط و خیار تخلف از شرط در این قرارداد را میسر می‌سازد. بدین دلیل که داوری و قضاوت خصوصی یک امر شخصی است و طرفین یک منازعه با ملاحظه ویژگی‌های شخصیتی داور، او را برمی‌گزینند، قرارداد با داور را باید یک پیمان شخصی و وابسته به شخصیت او دانست. به همین خاطر، ناتوانی داور در اجرای تعهد به داوری اصل قرارداد و التزام او را زایل می‌نماید. افزون بر این، قرارداد با داور چه پیش از وقوع اختلاف و چه پس از آن، به نحو منجز منعقد گردیده و اصل عقد معلق بر حادثه یا منوط به احتمال نیست. ولی جایی که این قرارداد پیش از وقوع اختلاف منعقد می‌گردد، اجرای تعهد به فصل خصومت توسط داور معلق به وقوع اختلاف است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. امامی، سیدحسین، **حقوق مدنی**، جلد ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۳.
۲. امیری قایم مقامی، عبدالمجید، **حقوق تعهدات**، جلد ۲، تهران: میزان، ۱۳۷۸.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، **مکاسب**، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۴.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **حقوق تعهدات**، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۹.
۵. _____، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد ۴، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۶. _____، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
۷. _____، **تاثیر اراده در حقوق مدنی**، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۵.
۸. _____، **دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت**، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
۹. _____، **الفارق**، جلد ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۵.
۱۰. جنیدی، لعیا، **نقد و بررسی قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. زراعت، عباس، **محتشای قانون آیین دادرسی مدنی**، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
۱۲. شعاریان، ابراهیم، (۱۳۸۸)، **انتقال قرارداد**، تبریز: انتشارات فروزش.
۱۳. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، جلد ۲، دوره پیشرفته، تهران: دراک، ۱۳۷۸.
۱۴. _____، **آیین دادرسی مدنی**، جلد ۳، دوره پیشرفته، تهران: دراک، ۱۳۹۴.
۱۵. شهبازی، محمد حسین، **مبانی لزوم و جواز در قراردادها**، تهران: میزان، ۱۳۹۳.
۱۶. عمید، موسی، **هبه و وصیت در حقوق مدنی ایران**، به کوشش و تصحیح عباس فرید، تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۴۲.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.

۱۸. _____، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
۱۹. _____، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
۲۰. _____، **حقوق مدنی، دوره عقود معین (۱)**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
۲۱. _____، **عقود معین**، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
۲۲. کاشانی، سید محمود، **حقوق مدنی، قراردادها و ویژه**، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴.
۲۳. کاکاوند، محمد، **مقدمه ای بر حقوق و روبه دآوری**، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۴.
۲۴. کریمی، عباس و حمید رضا پرتو، **حقوق دآوری داخلی**، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۱.
۲۵. لیو، جولیان دی ام، لوکاس ای میستلیس و استفان ام کرول، **داوری تجاری بین المللی تطبیقی**، مترجم: محمد حبیبی مجنده، تهران: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.
۲۶. محقق داماد، مصطفی، **نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۷. یوسف زاده، مرتضی، **آیین دآوری**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- مقاله
۲۸. باقری، احمد و سید محمد صادق طباطبایی، **حق حبس**، مطالعات اسلامی، ۱۳۸۵، شماره ۶۷.
۲۹. رحیمی، حبیب الله و خسرو محمودزاده، **مطالعه تطبیقی تحلیل ماهیت عقد احتمالی در حقوق ایران و مصر**، مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳۹۳، دوره ۵، شماره ۲.
۳۰. نصیری، مرتضی، تفرشی، محمد عیسی و رستمی چلکاسری، **عباداله، مطالعه تطبیقی حق تعلیق و حق حبس در حقوق داخلی و قرارداد نمونه فیدیک**، مدرس علوم انسانی، ۱۳۸۴، شماره ۴۱.

ب) منابع انگلیسی

Books

31. Born, Gary B, (2015), *International Arbitration: Law and Practice*, 2nd edition, Wolters Kluwer, 2015.
32. Greenberg, Simon, Kee, Christopher and Weeramantry, J. Romesh, *International Commercial Arbitration, An Asia-Pacific Perspective*, Cambridge: Cambridge University Press, 2011.
33. Mehren, Von, *Concluding Remarks*, in ICC (ed.), *The Status of Arbitrator*, 1995.
34. Onyema, Emilia, *International Commercial Arbitration and Arbitrator's Contract*, London: Routledge, 2010.
35. Sutton, David St. John, Gill, Judith and Gearing, Matthew, *Russell on Arbitration*, London: Sweet & Maxwell, 2017.
36. Turner, Ray, *Arbitration Awards: A Practical Approach*, Wiley-Blackwell, 2005.

Articles

37. Frank, Susan. D, "The Liability of International Arbitrators: Comparative Analysis and Proposal for Qualified Immunity", *New York Journal of International and Comparative Law*, 2000, Vol. 20, No. 1.
38. Lionnet, Klaus, (1999), "The Arbitrator's Contract", *Arbitration International*, 1999, Vol. 15, No. 2.